

نظام سلطه و تعارضات آن در روابط بین‌الملل در گفتمان مقام معظم رهبری

مجید عباسی^۱

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۰

چکیده

نظم جهانی پس از جنگ جهانی دوم بر دو پایه فکری و ارزشی از یک سو و پایه عملی (نظامی و سیاسی) از سوی دیگر بنا شد. پایه نخست، ادعای برتری فکری و ارزشی غرب و تثبیت آن بر سایر ملل بود. پایه دوم، مسئله توانایی‌های سیاسی و نظامی بود که اگر ملت‌ها یا دولت‌ها تحت تأثیر آن نظام ارزشی و فکری قرار نگیرند و تسلیم نشوند، با فشارهای سیاسی و نظامی مجبور به همراهی شوند. هردو عامل، امروزه در حال تغییر است؛ مهم‌ترین دلیل آن نیز تعارضات فکری و عملی نظام سلطه است. این پژوهش با تمرکز بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که: «در گفتمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نظام سلطه در روابط بین‌الملل، به لحاظ عملی، چه تعارضاتی با شعارهای ارائه‌شده در حوزه نظری دارد؟». یافته‌های پژوهش حاکی از تناقضات نظام سلطه در نظریه و عمل در کلام مقام معظم رهبری در موضوعاتی مانند حقوق بشر، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و دموکراسی است. این تناقضات، آسیب‌پذیری نظام سلطه را آشکار ساخته است و روند سقوط آن را تسهیل خواهد کرد.

واژگان کلیدی: نظام سلطه، حقوق بشر، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، دموکراسی.

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، موج تازه‌ای از معانی وارد عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل شدند. این سامانه معنایی، استوار بر هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی و انسان‌شناسی ویژه‌ای است و بیش از هر جای دیگر در گفتمان امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری نمود یافته است. گفتمان امام خمینی (ره) با داشتن سه ویژگی ایدئولوژیک (استوار بر اسلام انقلابی) و استراتژیک (دربدارنده کنش‌های امنیت‌پایه و استوار بر امنیت ملی) و دیپلماتیک (ناظر بر کنش‌های نرم‌افزاری و گفت‌وگو و مذاکره در راستای برآوردن منافع ملی)، نظام بین‌الملل را در سایه دوقطبی مستکبر- مستضعف ترسیم می‌کرد؛ گروهی که در پی سلطه و استعمار کشورهای ضعیف هستند و کشورهایی که در معرض استضعاف قرار دارند. در این میان، برخی از کشورهای مستضعف با مستکبر کنار آمده و با آن همراهی می‌کنند ولی برخی کشورها مانند جمهوری اسلامی ایران با تشکیل جبهه ضدسلطه درصدد مقابله با این نظام ناعادلانه هستند. این دیدگاه امام (ره) ریشه در فرهنگ مذهبی اسلام در رویارویی همیشگی خیر و شر و در نهایت، پیروزی خیر دارد.

پس از رحلت امام خمینی (ره)، آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب شدند. این برآمدن، درحالی روی داد که فضای درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی دوران گذار جدیدی را پشت‌سر می‌گذارد. دورانی که در آن نظام بین‌المللی دوقطبی فروپاشید و نظامی جدید با محوریت ایالات متحده و جهان لیبرال شکل گرفت. افزون بر این، ویژگی‌های شخصیتی متفاوت آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به امام (ره) و پیشینه حضور ایشان در منصب سیاسی ریاست جمهوری، زمینه‌ساز نقش‌آفرینی بیشتر در سیاست خارجی شد. گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای که با عنوان گفتمان تقابل با نظام سلطه نیز تعبیر شده، بر پایه تقسیم‌بندی دوگانه از نظام بین‌الملل سامان یافته است. در این دوگانه، دو جبهه سلطه‌گر و سلطه‌ستیز در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و جبهه سومی به نام بلوک سلطه‌پذیر نیز به‌عنوان دنباله‌رو بلوک سلطه وجود دارد. بلوک سلطه‌پذیر (مانند کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس)، درحقیقت، در بردارنده دولت‌هایی است که یا تسلیم منفعلانه در برابر نظام سلطه را پذیرفته‌اند یا به هم‌پیمانان آن بدل شده‌اند. در نظم کنونی، جمهوری اسلامی رهبری بلوک ضدسلطه را برعهده داشته و ایالات متحده نماینده سلطه‌گران است.

این پژوهش با تمرکز بر دیدگاه‌ها و نظرات مقام معظم رهبری در پی پاسخ به این پرسش

اصلی است که: «در گفتمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نظام سلطه در روابط بین‌الملل، به‌لحاظ عملی، چه تعارضاتی با شعارهای ارائه‌شده در حوزه نظری دارد؟». اهداف اصلی این نوشتار نیز عبارت‌اند از: شناخت مفهومی و نظری نظام سلطه، بررسی تعارضات عملی و نظری نظام سلطه از دیدگاه مقام معظم رهبری و راهکارهای ایشان برای مقابله با نظام سلطه. برای پاسخ به سؤال اصلی در بخش نخست، شناخت مفهومی و چارچوب نظری و سپس نظام سلطه و نظریه ساختاری مقام معظم رهبری بررسی خواهند شد. در بخش دوم، نیروها و بازیگران نظام سلطه در دوره پساجنگ سرد؛ در بخش سوم، ارکان و منطق ضدیت با نظام سلطه بین‌المللی در گفتمان مقام معظم رهبری و در بخش چهارم تناقض‌های عملی نظام سلطه مطالعه خواهند شد و در پایان، نتیجه‌گیری قرار دارد.

چارچوب نظری: نظریه هژمونی (سلطه) در روابط بین‌الملل

درک نظام بین‌الملل بدون توجه به سلطه‌طلبی جهانی غرب بسیار دشوار است. این برتری‌طلبی به همراه رهبری ایالات متحده امریکا باعث بروز رفتارهای منحصر به فرد و متفاوت آن نسبت به سایر دولت‌ملت‌های نظام بین‌الملل می‌شود. تحلیل عملکرد غرب باید در چارچوب نظریه هژمونی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از عوامل مختلف به یک پدیده مهم و تأثیرگذار در منطقه تبدیل شده و به‌طور جدی، نظام بین‌الملل و همچنین قدرت‌های هژمون را به چالش کشیده است. بر همین اساس، این نوشتار نیز این نظریه را برای توضیح و تبیین سؤال اصلی به‌عنوان چارچوب نظری به کار می‌برد.

در روابط بین‌الملل، هژمون، رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست. در واقع، رهبری ضرورتاً درجه‌ای از نوعی نظم و سازمان اجتماعی را مفروض می‌گیرد که در آن یک واحد، نقش برتر و عمده‌تری به عهده دارد (Ikenberry, 2011: 96). برخی هژمون را به نفوذی اطلاق می‌کنند که یک قدرت بزرگ می‌تواند در نظام بین‌الملل بر سایر کشورها اعمال کند و میزان این نفوذ از رهبری تا سلطه در نوسان است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۲: ۲۶۳). همچنین می‌توان هژمونی را به عنوان سلطه و رهبری نظام جهانی توسط یک کشور در ابعاد نظامی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قلمداد کرد.

در راستای تئوریزه کردن نظام سلطه، برای نخستین بار، نظریه ثبات هژمونیک در سال ۱۹۷۳ توسط «چارلز کیندلبرگر» (از مکتب لیبرالیسم) مطرح و سپس مورد توجه نظریه‌پردازان و مکاتب

دیگر از جمله رئالیست‌ها و مکتب انتقادی قرار گرفت (قادری کنگاوری و روحی، ۱۳۹۲: ۵۴). بر اساس نظریه ثبات هژمونیک (رویگرد نئولیبرالیستی) این گونه استدلال می‌شود که حفظ ثبات بین‌المللی و رونق اقتصاد آزاد منوط به وجود قدرتی مسلط و غالب است. این قدرت هژمون با ایجاد رژیم‌های بین‌المللی و وادار کردن سایر بازیگران به تبعیت از اصول و قواعد و هنجارهای آنها، ثبات جهانی و تداوم اقتصاد آزاد را تضمین می‌کند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۲۰۱).

رابرت گیلپین از نحله نئورئالیست‌ها در تبیین نظریه ثبات هژمونیک این گونه استدلال می‌کند که دوره‌های صلح و ثبات نسبی نظام بین‌الملل در قرن نوزدهم و بیستم ناشی از هژمونی بریتانیا و پس از آن امریکا بوده است. وی به مسئله مشروعیت‌بخشی به هژمونی می‌پردازد و بر این باور است که هژمونی در عین حال که از نیاز برای ایجاد ثبات بین‌المللی نشئت می‌گیرد، بر باور سایر بازیگران به ویژه قدرت‌های بزرگ دیگر به مشروعیت هژمون مبتنی است. در واقع، اگر سایر کشورها به این نتیجه برسند که هژمون بیشتر به نفع خود و به ضرر دیگران عمل می‌کند، ثبات هژمونیک متزلزل می‌شود (Gilpin, 1981: 63). به‌طور کلی، از منظر رئالیستی لیبرالیستی، نظام هژمونیک (نظام سلطه)، نظامی است که در آن توزیع قدرت به گونه‌ای نابرابر است که یک دولت ابرقدرت نقش هژمون را بازی می‌کند؛ اما اینکه مسائل حساس بین‌المللی از جمله ثبات اقتصادی و امنیتی تا چه حد تابع قدرت و قابلیت هژمون است، بحثی است که رئالیست‌ها و لیبرالیست‌ها موضع مشترکی در مورد آن ندارند.

برداشت مارکسیست‌ها از مفهوم هژمونی در اقتصاد سیاسی، تحت تأثیر مفروضه‌های کلی مارکس درباره سرمایه‌داری است. از میان مارکسیست‌هایی که در مورد هژمونی در عرصه جهانی نظریه‌پردازی کرده‌اند، دو نحله در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌المللی بیشتر قابل توجه است: نظام جهانی و نئوگرامشیسم (قادری کنگاوری و روحی، ۱۳۹۲: ۵۵).

در ادامه سیر تکاملی نظریه ثبات هژمونیک، «رابرت کاکس» (مکتب انتقادی) با استفاده از مفهوم هژمونی در دیدگاه‌های آنتونیو گرامشی، ابعاد جدیدی به نظریه ثبات هژمونیک افزود. در واقع، کاکس با اخذ مفهوم هژمونی مدنظر گرامشی که برای تبیین شرایط سلطه داخلی مطرح شده بود، این برداشت از هژمونی را به عرصه بین‌المللی تسری داد، هرچند خود گرامشی نیز به نوعی به تبعیت منطقی روابط بین‌الملل از روابط بنیادین اجتماعی اشاره کرده بود. وی در تبیین ثبات هژمونیک برای اراده شرکا و سایر بازیگران نظام هژمونیک در ایجاد نظام مؤثر، نقش مهمی قائل است. براین اساس، رهبری هژمونیک آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، مبتنی بر یک اجماع کلی

در حوزه آتلانتیک شمالی و بعدها ژاپن در باب حفظ و تداوم سرمایه‌داری بین‌المللی با الگوهای سرمایه‌داری ملی شبه‌خودکفا در مقابل سوسیالیسم بوده است. در واژگان گرامشی، این اجماع را می‌توان پذیرش الگوی هژمونی آمریکا قلمداد کرد (Cox, 1981: 153).

در یک نگاه کلی، به نظر می‌رسد به رغم تفاوت‌هایی که در رویکرد روابط بین‌الملل نسبت به مفهوم هژمونی (سلطه) وجود دارد، برداشت کلی آن‌ها در مورد این مفهوم یکسان است. همگی انگلستان قرن ۱۹ و ایالات متحده قرن ۲۰ و قرن ۲۱ را مصادیقی از قدرت‌های هژمون می‌دانند که موفق شدند نظام بین‌المللی را به رهبری خود تشکیل دهند. همچنین هژمونی بین‌المللی را وضعیتی می‌دانند که در آن یک قدرت مسلط در مقام هژمون، قواعد و چارچوب‌های رفتاری دولت‌ها را تجویز و سلطه خود را به دیگران دیکته می‌کند. این قدرت مسلط، به لحاظ اقتصادی بالاترین رتبه را دارد، به لحاظ نظامی از قوی‌ترین اهرم‌های فشار برای برقراری امنیت و نظم برخوردار است و به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک نیز مروج مجموعه‌ای از چارچوب‌های فکری مقبول خود در سطح بین‌المللی است.

نظام سلطه و نظریه ساختاری مقام معظم رهبری

روابط بین‌الملل امروز، یعنی روابط دولت‌ملت‌ها، در واقع، محصول دو امر ظاهراً متضاد و در عین حال، وابسته است: نخست، گرایش‌های آزادی‌خواهانه قرن هجدهم و دوم، استعمار که هر دو ریشه در اومانیزم دارند. انسان رها شده اروپایی پس از بازشناسی هویتش، خود را در غیری یافت که او را فاقد آزادی و اساساً از هر نظر عقب‌افتاده از مسیر تاریخی که خود آن را طی کرده بود، یافت؛ لذا خویش را محق دانست و در پی حقی که برای خود قائل بود دست به استعمار به شکل سنتی زد؛ اما این انسان رها شده از چنگ استبداد داخلی در غرب دست به ارتقای استبداد در سطح بین‌الملل می‌زند. از این رو مقام معظم رهبری، اصطلاح «استبداد بین‌المللی» را که از سال‌های دهه ۱۳۶۰ در خطبه‌های نماز جمعه تهران بیان شده بود در سال‌های بعد به عنوان «نظام سلطه» مطرح نمودند تا ابعاد دیگری از این روند مورد بررسی قرار گیرد (نامدار و ضمیریان، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

مقام معظم رهبری از استکبار جهانی به عنوان «دیکتاتوری در سطح بین‌المللی» یاد می‌کنند و با یادآوری حقیقت مبارزه ملت‌ها با دیکتاتورهای داخلی، اساساً مشکل ملت‌ها را پس از رهایی از دیکتاتوری داخلی، دخالت دیکتاتوری بین‌المللی در سرنوشت آنان می‌دانند.

«استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین‌المللی. ملت‌ها با دیکتاتوری در کشورهای خودشان مبارزه می‌کنند؛ چه در این مبارزه فائق شوند چه نشوند؛ اما سر خود را که بالا می‌کنند، می‌بینند یک دیکتاتور بین‌المللی آنجا ایستاده است و در همه کارها دخالت می‌کند؛ آن هم براساس مصالح خودش» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۸/۱۴).

در نظر مقام معظم رهبری، مناسب‌ترین عنوان برای نظام حاکم بر روابط بین‌الملل، نظام سلطه است. در استنباط تئوریک این گفتمان، «در نظام بین‌الملل دو طرف وجود دارند که یکی سلطه‌گر و دیگری سلطه‌پذیر است» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۹). ایشان در بیان ابعاد و ماهیت نظام سلطه بر این اعتقادند که: «معنای نظام سلطه یعنی اینکه کشورها و ملت‌ها و دولت‌ها یا باید سلطه‌گر باشند یا سلطه‌پذیر» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۸/۱۰). در چنین نظامی، کشوری مثل جمهوری اسلامی ایران که سیاست‌های سلطه‌طلبی را دنبال نمی‌کند و سلطه هیچ کشوری را نمی‌پذیرد، از جنبه‌های سیاست‌گذاری باید دنبال نظریه‌ها و مبانی خاصی باشد که در ساختار نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل غربی جایی ندارد.

در نظریه ساختاری نظام سلطه، سلطه از سه طریق فرهنگ و اقتصاد و علم اعمال می‌شود: «عمده موضوع‌هایی که قدرت‌های سلطه‌گر در نظام سلطه جهانی برای حفظ رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تکیه می‌کنند، سه موضوع است: سلطه فرهنگی و سلطه اقتصادی و سلطه علمی. لازمه‌اش هم این است که نگذارند آن طرف سلطه‌پذیر، در این سه زمینه به استقلال و خودباوری و پیشرفت برسد...» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۴/۱).

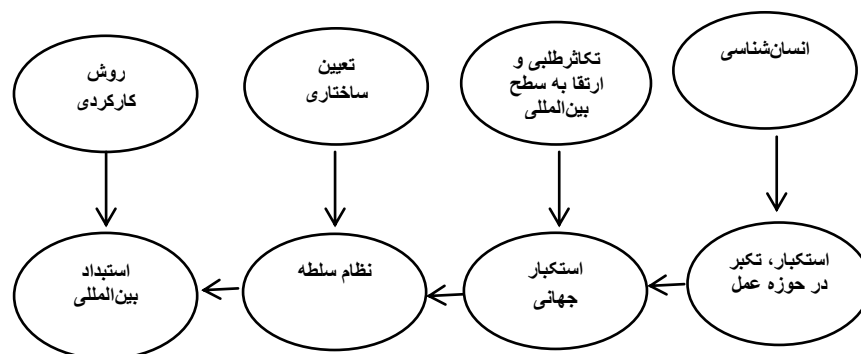
در نظریه ساختاری نظام سلطه، این نظام از یکپارچگی کامل برخوردار است. به‌رغم بعضی رهیافت‌ها که پس از جنگ سرد در حوزه نظام‌های چندقطبی مطرح شده‌اند، ساختار روابط بین‌الملل، تجلی یک قدرت مرکزی است که روسیه و حتی چین نیز جزئی از آن به‌شمار می‌رود. «دستگاه سلطه، به سمت یکپارچه شدن هرچه بیشتر پیش می‌رود. دو قطب قدرتی که در مقابل هم قرار داشتند، به یک مرکز قدرت تبدیل شدند» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۴/۲۵).

در ابعاد این نظریه، سلطه از لوازم ذات استکبار است و نمود عینی آن، رفتار ایالات متحده امریکا است؛ «امروز مظهر نظام سلطه، امریکا است... معنای نظام سلطه آن است که اگر رژیم امریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافع فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند، بکوبد. موضوع بر سر مشروع یا نامشروع بودن این منافع نیست. برای نظام سلطه فرق نمی‌کند؛ ولو این منافع برخلاف همه

پیمان‌های بین‌المللی باشد» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۸/۱۰). بنابراین، ایالات متحده به‌عنوان یک دولت مستکبر در کانون نظام سلطه قرار دارد و تجلی نظام سلطه محسوب می‌شود. آنچه در خصوص مبانی تئوریک گفته شد را می‌توان در سند استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن بیست‌ویکم مشاهده کرد. در بخش دوم این سند آمده است که:

«این امر از منافع حیاتی و ملی امریکاست که هیچ نوع سلطه‌گری و سلطه‌جویی مخالف امریکا در هیچ نقطه از مناطق مهم جهان مشاهده نشود. رقیب جدی به وجود نیاید و کشورهای مختلف در قالب ائتلاف و به‌صورت رقیب در جهان ظهور پیدا نکنند...» (بی‌نا، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

این منطق به امریکا اجازه می‌دهد که به بهانه دفاع از امنیت ملی به هر جای جهان دست‌اندازی کرده و سیطره خود را گسترش دهد. در نظام سلطه، مسئله سیستم‌های پشت پرده نیز مطرح هستند که در جهان امروز، مصادیق آنها متشکل از تراست‌ها و کارتل‌ها و شرکت‌های فراملی تحت سیطره صهیونیسم هستند. «محور سلطه در دنیا، امروز دستگاه‌های بسیار خطرناک و بسیار بی‌رحمی هستند که مجموعه کارتل‌ها و تراست‌ها، یعنی شرکت‌ها و کمپانی‌های اقتصادی، را در سرتاسر دنیا تشکیل می‌دهند و بیشترین تسلط را هم این‌ها بر دولت امریکا دارند» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۸/۲۴)؛ بنابراین در اندیشه ساختاری نظام سلطه، هم با موجودی بسیط به نام نظام سلطه، روبه‌رو هستیم که خواهان گسترش حداکثری در جهان است و هم با موجودی مرکب که دولت ایالات متحده در رأس آن قرار دارد و خود نیز با مراتبی تحت سیطره تراست‌ها، کارتل‌ها و شرکت‌های فراملی از یک سو و از سوی دیگر تحت تأثیر لابی‌های صهیونیستی است. مفاهیم گفته شده را می‌توان در این شکل بازنمایی نمود:



اهداف و نحوه شکل‌گیری نظام سلطه

به‌طور کلی، هدف از رابطه سلطه‌آمیز، ارتقای امنیت کشور سلطه‌گر و بقای حاکمان سلطه‌پذیر در رأس قدرت است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در این میان، کالایی به نام امنیت وجود دارد که هر دو طرف می‌خواهند به آن دست پیدا کنند. مراد از امنیت، صرفاً بعد نظامی آن نیست، بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. دولت‌ها می‌خواهند به حکومت خود ادامه دهند و در مقابل، کشورهای سلطه‌گر، مثل امریکا، برای تضمین حاکمیت خود بر جهان، به این کشورها نیاز دارند. بنابراین، «امنیت» مطلوب طرفین است و برای دستیابی به آن، در صورتی روابط سلطه شکل می‌گیرد که حاکمان کشوری متکی به قدرت داخلی نباشند. بر این اساس، تنها کشورهایی در معرض روابط سلطه‌آمیز قرار می‌گیرند که ویژگی‌های خاصی داشته باشند؛ اهم این ویژگی‌ها از این قرار است:

۱. کشورهایی که از لحاظ استراتژیک مهم هستند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی، به کشور رقیب کشور سلطه‌گر نزدیک یا با آن

هم‌مرزند؛

ب- کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی، هم‌مرز یا در نزدیکی کشور سلطه‌گرند.

۲. کشورهایی که در مسیر راه‌های استراتژیک حمل‌ونقل بین‌المللی، خصوصاً راه‌های دریایی

هستند؛

۳. کشورهایی که بخش عمده‌ای از مواد خام و مواد اولیه تولیدات صنعتی، معادن و انرژی را

در اختیار دارند؛

۴. کشورهایی که از لحاظ ایدئولوژیک اهمیت دارند. این کشورها صاحب مکتب و

اندیشه‌اند و می‌توانند بر فرهنگ و اندیشه جوامع دیگر تأثیر بگذارند (لک‌زایی، ۱۳۸۹: ۳۲)

همه شاخص‌های مذکور که در کشورهای با اهمیت می‌توان برشمرد، در ایران وجود دارد؛

مانند همسایگی با شوروی سابق و روسیه کنونی، به مثابه رقیب ایالات متحده امریکا، در اختیار

داشتن یکی از آبراه‌های مهم جهان، یعنی تنگه هرمز، برخورداری از منابع عظیم انرژی اعم از

نفت و گاز، داشتن منابع و معادن عظیم مواد اولیه و خام که بسیاری از صنایع استراتژیک جهان به

آنها نیازمند است و داشتن اندیشه، مکتب و فرهنگی جذاب که قادر است بر مردم کشورهای

منطقه و حتی دوردست، تأثیر گذارد.

برخی دلایلی که دولت‌ها و حاکمان براساس آنها سلطه یک قدرت را می‌پذیرند، عبارتند از:

دست‌یابی به کمک‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی، کسب حمایت بیگانگان برای رویارویی با مخالفان داخلی یا دشمنان احتمالی خارجی و کسب پرستیژ.

اهم پیامدهای روابط سلطه‌آمیز عبارتند از:

۱. کشور سلطه‌گر در کشور تحت سلطه، در جهت منافع اقتصادی خود سرمایه‌گذاری می‌کند؛
۲. روابط بازرگانی و آموزشی و فرهنگی با رویکرد سلطه‌گرایانه افزایش می‌یابد؛
۳. تماس‌های شخصی بین مهره‌های دو حکومت افزایش پیدا می‌کند که در این وضعیت، گاهی روابط خارجی جای خود را به رفت‌وآمدهای دوستانه می‌دهد؛
۴. نفوذ فرهنگی نظام سلطه در کشورهای تحت سلطه و در نتیجه، بی‌هویت کردن جامعه، تحمیل روحیه حقارت و تسلیم‌پذیری و سرانجام، از بین بردن اعتماد به نفس مردم؛
۵. وابستگی‌های عمیق امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، به گونه‌ای است که همه‌چیز یک کشور از ارتش گرفته تا سازمان‌های امنیتی و مراکز آموزشی، فرهنگی و حتی مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تحت سلطه، به کشور سلطه‌گر واگذار می‌شود؛
۶. عدم تفکیک میان امور داخلی و خارجی موجب می‌شود که علاوه بر سیاست خارجی که تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین و اجرا می‌شود، سیاست‌های داخلی کشورها نیز تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین شود (لک‌زایی، ۱۳۸۹: ۳۲).

مسئله مهم دیگر به لحاظ تئوریک این است که کشور سلطه‌پذیر معمولاً از سیاست خارجی محروم و عمدتاً دارای روابط خارجی است؛ زیرا «سیاست خارجی امری برنامه‌ریزی شده، مدون و تابع منافع ملی کشورهاست، در حالی که روابط خارجی ممکن است تابع برنامه‌ریزی مشخصی نباشد» (قوام، ۱۳۹۰: ۱۳۳ - ۱۰۱).

به عنوان نمونه، ایران در دوره قاجاریه، «سیاست خارجی» نداشته و آنچه در تعامل با کشورهای خارجی وجود داشته، از مقوله «روابط خارجی» بوده است. در دوره پهلوی نیز به نظر می‌رسد که ایران صرفاً با کشورها روابط خارجی برقرار می‌کرده است؛ زیرا در هر دو دوره، دولتمردان ایرانی، سیاست خارجی ایران را در داخل مرزهای کشور ترسیم نمی‌کردند (ازغندی، ۱۳۷۶: ۹-۷)؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع سلطه بیگانگان علاوه بر روابط خارجی، مقوله سیاست خارجی نیز جایگاه مناسبی پیدا کرد.

لازم به ذکر است که یکی از قواعد فقهی ثانویه مشهور نزد فقیهان مسلمان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز متبلور است، قاعده «نفی سبیل و سلطه کافران بر مسلمانان»

است که گاهی از آن به قاعده نفی سلطه نیز یاد می‌کنند: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (نساء، ۱۴۱). مفهوم آیه این است که مؤمنان باید از برقراری روابطی که موجب سلطه کافران بر آنها می‌شود اجتناب کنند. بنابراین، اصل مهم و اساسی «نفی سلطه» یا قاعده «نفی سبیل» یکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی است که بر تمام روابط خارجی و بین‌المللی اسلام در زمینه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکمیت دارد و همه روابط مسلمانان باید براساس آن برنامه‌ریزی شوند. در صورت عملی شدن این اصل و قاعده فقهی، کفار و بیگانگان کوچک‌ترین راه نفوذ و تسلط بر مسلمانان نخواهند داشت.

نیروها و بازیگران نظام سلطه در دوره پساجنگ سرد

اردوگاه سلطه‌گران

با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، جهان شاهد آرایشی تازه میان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل بود. می‌توان مدعی شد که از این زمان به بعد رسماً رهبری نظام سلطه با ایالات متحده است که هم قدرت سخت‌افزاری و هم انگیزه لازم برای استقرار در چنین جایگاهی را دارد و هم دیگر بازیگران اصلی برخلاف اختلافات جدی خود با امریکا، این وضعیت را پذیرفته و رضایت داده‌اند که امریکا در برخورد با سلطه‌ستیزان در خط مقدم قرار گیرد و هزینه‌های لازم را در این مناقشه بپردازد. به‌ویژه آنکه اگر دولت امریکا نخواهد یا نتواند رهبری این حرکت را در تقابل با این فرایند جدید بر عهده بگیرد، قدرت دیگری این مسئولیت را نمی‌پذیرد و دولت امریکا نیز در صورت اعتراف به ناتوانی یا نپذیرفتن این مسئولیت موجبات از هم گسیختگی اردوگاه سلطه‌گران و تقویت فراینده اردوگاه سلطه‌ستیزان را فراهم خواهد آورد. نومحافظه‌کاران امریکایی درباره رهبری جهانی امریکا معتقدند: «رهبری امریکا برای کارکرد نظام بین‌الملل، مؤثر و اساسی است؛ زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند نقش رهبری را عهده‌دار شود. نهادهای بین‌المللی نیز نمی‌توانند رهبری دسته‌جمعی ایجاد کنند؛ پس ایالات متحده ملزم به رهبری است» (کالاها، ۱۳۸۷: ۴۵). اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا دارای منافع یکسانی در مسائل بین‌المللی هستند و عموماً سیاست‌های مشابهی را پیگیری می‌کنند. البته اتحادیه اروپا تلاش کرده است خود را به‌عنوان بازیگر مستقل نشان دهد؛ ولیکن در سایه سیاست‌های امریکا قرار دارد.

در حلقه سوم، دولت‌های توسعه‌یافته و غیرغربی همچون روسیه و ژاپن و چین قرار دارند. در حلقه چهارم، دولت‌های وابسته و تحت نفوذ در میان کشورهای در حال رشد هستند که دوام و

بقای خود را در پشتیبانی و حمایت از نظام سلطه می‌بینند و در نتیجه، به عنوان مهره‌هایی عمل می‌کنند که در خدمت سلطه‌گران هستند. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نمونه واضحی از این دسته کشورها هستند. مراد نگارنده از نظام سلطه کشورهای حلقه اول و دوم (امریکا و اتحادیه اروپا) هستند.

اردوگاه سلطه‌ستیزان

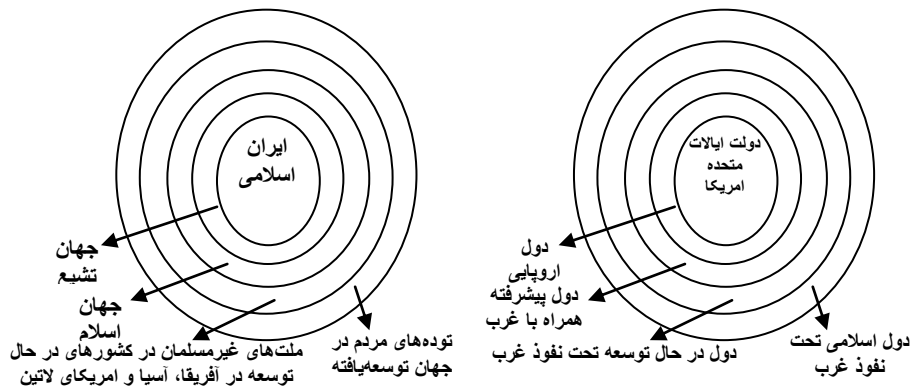
شرایط و بازیگران این اردوگاه با اردوگاه سلطه‌گران از هر لحاظ، کاملاً متفاوت است؛ به گونه‌ای که بستر حرکت در این جبهه، خیزش و جنبش توده‌های مردم است. ملت ایران به عنوان آغازگر جنبش ضد نظام سلطه در جایگاه رهبری جهانی این اردوگاه است. هدف انقلاب اسلامی تنها سرنگونی رژیم شاهنشاهی نبود، بلکه از همان آغاز با عنوان مقابله با استکبار جهانی و حمایت از مستضعفان، پرچم مبارزه با همه دنیای سلطه و استبداد را برداشت و این آرمان را در قانون اساسی، آشکارا بیان و تثبیت کرد.

شیعیان جهان، حلقه دوم این جبهه را تشکیل می‌دهند؛ زیرا آنها پیرو امامانی هستند که هرگز در برابر نظام‌های سلطه‌گر تسلیم نشدند و با ایثار جان خود در این راه به شهادت رسیدند. تبلور عینی آن، قیام تاریخی امام حسین (ع) است. حزب‌الله لبنان و شیعیان عراق، سوریه، بحرین و یمن نمونه‌های واضحی در این حلقه هستند.

در حلقه سوم این جبهه، سایر مسلمانان قرار دارند که در حال مبارزه با نظام سلطه هستند. در رأس این گروه، سازمان‌های مبارز فلسطینی قرار می‌گیرند. همچنین مسلمانان سایر کشورها مانند تونس و مصر قرار دارند که در جنبش‌های مردمی خود موجب اسقاط نظام‌های سیاسی وابسته شدند.

در حلقه چهارم این جبهه، ملت‌های محروم و زجرکشیده غیرمسلمان در آفریقا و امریکای لاتین قرار دارند که طعم تلخ استعمار را چشیده‌اند؛ ملت‌هایی که طعم استثمار نظام سلطه را در طول پنج قرن اخیر چشیده‌اند.

در حلقه پنجم، توده‌های مردم در کشورهای توسعه‌یافته قرار دارند؛ آنهایی که دولت‌های سلطه‌گر برای تأمین نیازهای خویش باید از آنها به عنوان سیاهی‌لشکر بهره‌جوید. شکل‌گیری این دو اردوگاه را در تصاویر زیر می‌توان مشاهده کرد:



(محمدی، ۱۳۸۸: ۲۳)

ارکان و منطق ضدیت با نظام سلطه بین‌المللی در گفتمان مقام معظم رهبری رکن نخست نظام بین‌الملل؛ بلوک کشورهای ضد نظام سلطه با محوریت ایران

از دیدگاه انقلابی، نظم و سامان بین‌المللی کنونی، ناعادلانه و نامشروع و ناپسند است (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۳۷). برجسته‌ترین رسالت جمهوری اسلامی، در جایگاه رهبر جبهه ضد نظام سلطه، تلاش در راستای برپایی یک ساختار نوین جهانی، بر پایه عدالت و احترام متقابل است. ایران محور کشورهای ضد نظام سلطه می‌باشد که در بردارنده همه نیروهای اسلامی و آزادی‌خواه در جهان است که با هژمونی و سلطه استکبار جهانی مخالف هستند. آیت‌الله خامنه‌ای از جایگاه رهبری منتقد نسبت به ساختار نظام بین‌الملل، در واکاوی رسالت انقلاب اسلامی و وظایف دولت اسلامی، می‌فرماید:

«انقلاب اسلامی، با نظام سلطه مخالف است. نظام سلطه، یعنی اینکه دولت‌ها و قدرت‌هایی زور بگویند و ملت‌ها، گروه‌ها، کشورها و دولت‌هایی آن زور را قبول کنند. طرفین، طرفین نظام سلطه‌اند و ما نظام سلطه را رد کردیم و می‌کنیم و با آن به مبارزه برمی‌خیزیم. ما در نظام سلطه، طرفین را مقصر می‌دانیم؛ هم سلطه‌گر و هم سلطه‌پذیر را. استکبار، به معنای همین نظام سلطه است» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۶۸/۰۸/۱۰). مبارزه با سلطه یکی از وظایف دولت اسلامی است ... با این نظام باید مبارزه کرد. مبارزه‌اش هم با شمشیر نیست؛ مبارزه‌اش با عقل، با کار حرفه‌ای سیاسی و با شجاعت در میدان‌های لازم و متناسب خودش است. دولت اسلامی، دشمنانی هم دارد. دولت اسلامی دو دسته دشمن دارد؛ یک دسته دشمنان شناخته شده هستند. همه سلطه‌گران و دیکتاتورهای دنیا به دلایل واضح دشمن دولت

اسلامی‌اند؛ چون دولت اسلامی با اصل سلطه و دیکتاتوری مخالف است ... دسته دوم دشمنان درونی‌اند؛ یعنی آفت‌ها و بیماری‌ها و میکروب‌ها» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸).

آیت‌الله خامنه‌ای ایران را تنها قدرتی می‌داند که می‌تواند و می‌خواهد در سیاست خارجی بر اصول (ارزش‌های معنوی) خود ایستادگی کند و با تهدید چندجانبه ایالات متحده رویارویی نماید: «علت دشمنی عمیق و آشتی‌ناپذیر استکبار و در رأس آنها آمریکا و شبکه صهیونیستی دنیا با جمهوری اسلامی ... این است که جمهوری اسلامی یک نفی با خود دارد، یک اثبات. نفی استعمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله قدرت‌های سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت‌های مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی، اباحی‌گری؛ این‌ها را جمهوری اسلامی [به صورت] قاطع نفی می‌کند. یک چیزهایی را هم اثبات می‌کند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزش‌های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله‌های دانش ... این‌ها جزو چیزهایی است که جمهوری اسلامی بر آنها پافشاری می‌کند. این نفی و این اثبات؛ این‌ها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه صهیونیستی دنیاست» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

این جمهوری اسلامی، امروز، در مقابل نظام سلطه جهانی ایستاده است. به تعبیر سیاست‌مدارها، اپوزیسیون نظام سلطه جهانی، امروز، جمهوری اسلامی است ... لذا همه فراعنه علیه ما ائتلاف کرده‌اند. شما ببینید که در دنیا کدام یک از فراعنه بزرگ و کوچک و از شیاطین قدونیم‌قد بودند که با جمهوری اسلامی مخالفت و معارضة نکردند (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۶/۳۱).

در چارچوب گفتمان مقام معظم رهبری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ضمن آنکه ماهیتی مستقلانه و ضد سلطه دارد، بر اساس اصل احترام متقابل به تنظیم مناسبات خارجی خود اقدام می‌کند. این گفتمان در سیاست خارجی بر دو پایه اساسی استوار است: نخست، پس زدن و رد هرگونه سلطه و چیرگی در پهنه بین‌المللی و شناسایی نظام سلطه به عنوان غیریت و دوم، تعامل سازنده بر پایه احترام متقابل و رعایت منافع ملی با کشورهای دیگر (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). آیت‌الله خامنه‌ای در تشریح اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌فرماید:

«اصول سیاست خارجی ما از اصول انقلاب ما جدا نیست ... ما همچنان که نظام سلطه را در درون کشورمان با انقلاب به هم زدیم ... با نظام ارباب‌رعیتی در سطح جهان مخالفیم ... اساس سیاست خارجی ما این است که ... ما روابط ناشی و برآمده از نظام سلطه در سیاست بین‌المللی را رد

می‌کنیم، قبول نداریم. خودمان هم در هویت و شخصیت جمهوری اسلامی مانع می‌شویم از اینکه وارد نظام سلطه شویم و اجازه دهیم که بر ما سلطه‌ای به وجود بیاید یا خود ما بخواهیم سلطه‌گری کنیم... در مقدمه قانون اساسی ما، دفاع از مسلمانان و محرومان به صراحت ذکر شده است؛ ما دفاع از مسلمان‌ها و دفاع از ملت مظلوم را جزو سیاست‌های اصولی خودمان می‌دانیم و از آن عدول نمی‌کنیم... ما طرفدار اسلام و طرفدار مسلمان‌ها و طرف بیداری اسلامی هستیم و با تغذیه قدرت‌های استثمارگر از منابع غنی ملت‌های مظلوم مخالفیم، با استعمار و با استثمار مخالفیم» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۵/۲۵). «ما... شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر سلطه‌پذیر می‌دانیم» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳۰ و ۱۳۸۹/۴/۲).

رهبر جمهوری اسلامی خاطر نشان می‌سازند:

«معنای استکبارستیزی دشمنی کردن با دولت‌های دنیا نیست، معنایش دشمنی کردن با استکبار است. استکبار از هر دولتی و از هر نظامی سربرزند آفتی برای بشریت است. البته امروز امریکا و صهیونیسم مظهر استکبارند؛ لیکن هر جا، هر کس، هر دولتی و هر مجموعه‌ای که نسبت به دیگران استکبار بورزند، آفتی در جامعه بشری و در نظام زندگی انسان به وجود می‌آورند» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۷/۰۶/۰۲). «ما... شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده «سلطه‌گر سلطه‌پذیر می‌دانیم» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفرای جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها با رهبر انقلاب، ۱۳۸۶/۰۵/۳۰).

بر پایه این گفتمان «ما سلطه‌طلبی را هم مثل سلطه‌پذیری زشت می‌دانیم. نه سلطه می‌پذیریم و نه خودمان طالب سلطه‌ایم؛ اما هر کس به این ملت تعرضی کند و منافع او را تهدید نماید، مورد عکس‌العمل تند و پشیمان‌کننده این ملت قرار خواهد گرفت» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و جمعی از پرسنل نیروی هوایی، ۱۳۸۰/۱۱/۱۸).

رکن دوم نظام بین‌الملل؛ نظام سلطه جهانی به رهبری امریکا

گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای، افزون بر وجه ایجابی و هم‌گرایانه، دارای سویه‌ای سلبی و واگرایانه نیز است. این سویه، جبهه استکبار جهانی به سرکردگی ایالات متحده است. از دید ایشان: «معنای نظام سلطه آن است که کشورها، ملت‌ها و دولت‌ها یا باید سلطه‌گر باشند یا سلطه‌پذیر. دنیا تا چند سال قبل، دوقطبی بود؛ دو نظام در صد مسئله هم با یکدیگر توافق داشتند.

یکی از آن مسائل حفظ نظام سلطه بود ... امروزه هم که یکی از این دو قطب فروپاشیده، آن دیگری از فروپاشی رقیب عبرت نمی‌گیرد» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۴/۰۸/۱۰).

در گفتمان سیاست خارجی رهبر انقلاب: «استکبار جهانی معنایش این است که دولت‌ها و قدرت‌هایی در دنیا هستند که نسبت به ملت‌های دیگر، با برخورد استکباری مواجه می‌شوند: ثروت آنها را می‌برند، در حکومت‌های آنها به دخالت می‌پردازند، در سیاست‌های آنها اعمال‌نظر می‌کنند و آنها را به این سمت و آن سمت می‌کشانند. این، استکبار بین‌المللی است. همان چیزی که در قرن هجدهم و نوزدهم، با استعمار شروع شد و بعد در قرن بیستم به استعمار نوین مبدل گردید و امروز، یا در دوران اوج قدرت‌های استکباری، به شکل استکبار جهانی درآمد، که دنیا را بین دو قطب تقسیم کرده بودند و هر کدام به نحوی ملتی را می‌دوشیدند و در پنجه خود می‌فشرده» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۱/۰۸/۱۳). مبارزه با امریکا به‌خاطر این است که امروز مظهر استکبار در دنیا، رژیم امریکاست والا اگر امریکا به عنوان یک دولت، روش‌ها و هدف‌های استکباری را نداشت برای ما مثل بقیه دولت‌ها بود ... استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین‌المللی (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۶/۰۸/۱۴).

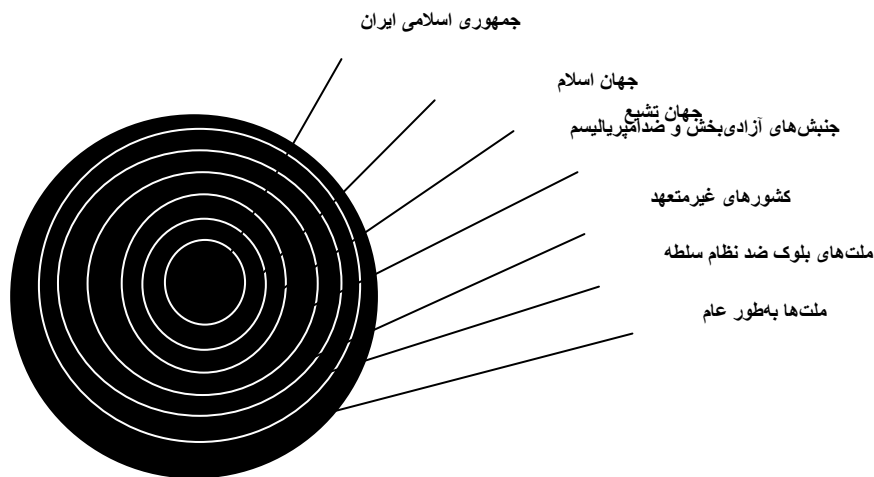
این زاویه نگاه برآمده از هستی‌شناسی توحیدی و ایدئولوژیک گفتمان ضد نظام سلطه می‌باشد. در این منطق، جهان آفرینش هدف و سرآغاز و سرانجامی الهی و متعالی دارد. در این جهان مبنای پایه، عدالت می‌باشد و سلطه‌گری و عصیان پذیرفته نیست. این دنیا کانون مبارزه بی‌امان دو نیروی خیر و شر می‌باشد که سرانجام آن نیز پیروزی جبهه حق است (اسدی و رضایی‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۲).

منطق تفاوت و منطق (زنجره) هم‌ارزی

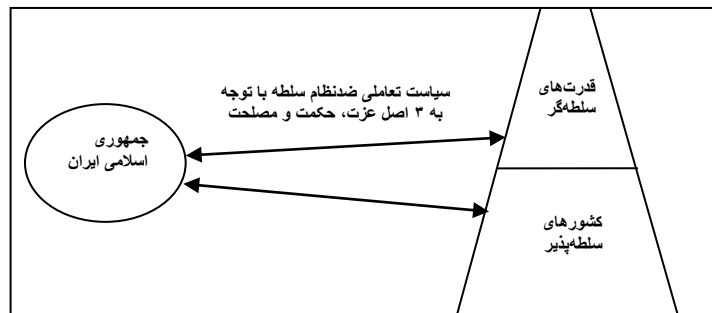
آیت‌الله خامنه‌ای ایران را به‌عنوان رهبر و راهنمای جهان اسلام و بلوک کشورهای ضد نظام سلطه در مقاومت در برابر فشارهای نظامی و فرهنگی امریکا می‌داند. ایشان ایران را به‌عنوان تنها قدرتی می‌بیند که می‌تواند و می‌خواهد پایبند اصول بوده و با تهدیدهای چندجانبه از سوی ایالات متحده مقابله نماید (چوبین، ۲۰۰۱: ۲۴). استراتژی آیت‌الله خامنه‌ای برای گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران سه مؤلفه مهم را در بر دارد: نخست، بازتاب این روایت که ایران و جهان اسلام منافع و دشمنان مشترکی دارند. دوم، این باور که بهترین ابزار ایران برای گسترش قدرت و نفوذ

خود در منطقه بر پای‌ی انتخابات دموکراتیک است. سوم، ترکیب تأثیرات فرهنگی و سیاسی با ابزار نیمه‌سخت‌افزاری در راستای رهبری ایران در منطقه (سجادپور، ۲۰۰۹: ۲۲ - ۲۱). زنجیره هم‌ارزی گفتمان ضد نظام سلطه، طیف گسترده‌ای از بازیگران پهنه بین‌المللی را در بر دارد. رابطه‌ای دو سویه میان ایران و این جوامع همراه یا مخاطب وجود دارد. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران که رهبری ضد نظام سلطه را به عهده دارد، جهان تشیع، جهان اسلام، جنبش‌های آزادی‌بخش و مقاومت، کشورهای غیرمتعهد، ملت‌های بلوک ضد نظام سلطه و ملت‌های آزادی‌خواه به‌طور عام، در کنار این کشور و در مقابل نظام سلطه هستند.

زنجیره هم‌ارزی و جوامع هدف گفتمان ضد نظام سلطه



(اسدی و رضایی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۷)



(نامدار و ضمیریان، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

از منظر این گفتمان، نظم و سامان بین‌المللی کنونی، ناعادلانه و نامشروع است؛ پس، برجسته‌ترین رسالت جمهوری اسلامی تلاش برای برپایی یک ساختار نوین جهانی بر پایه عدالت و احترام متقابل است و در این راه، به هیچ عنوان در برابر ابرقدرت‌ها کوتاه نخواهد آمد. رهبر جمهوری اسلامی نیز یکی از برجسته‌ترین اولویت‌ها و آرمان‌های سیاست خارجی دولت را «مبارزه با نظام تک‌قطبی و امپراتوری نظام سلطه جهانی» اعلام کرده است (دهقانی، ۱۳۸۶: ۸۶ - ۸۷)؛ بنابراین در این دنیای استوار بر سلطه و ستم، تنها چاره، مقاومت و ایستادگی است.

تناقض‌های عملی نظام سلطه

سیاست‌های متناقض نظام سلطه در پایبند نبودن به دموکراسی

رهبر جمهوری اسلامی، سیاست خارجی امریکا را بویژه در خاورمیانه، استوار بر تبعیض و بهره‌برداری هدف‌دار از نشانه‌هایی چون دموکراسی و حقوق بشر می‌داند: «اگر رژیم امریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافع فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند بکوبد... به منطقه خاورمیانه نگاه کنید! دولت‌هایی که مورد قبول و اعتراف سلطه‌گران امریکایی‌اند، چگونه دولت‌هایی هستند؟ آیا از لحاظ فکری، سیاسی، حقوق بشر و دموکراسی رشد کرده‌اند؟... این موضوعات برای مسئولین کشور سلطه‌گر، یعنی امریکا، اهمیتی ندارد. مهم این است که این کشورها تسلیم آن سلطه‌گرند و همین کافی است، اما اگر کشور و جمعیت و سازمانی با هر ملیت و خصوصیتی، تسلیم سلطه‌گر نشد، در هر کجای دنیا باشد، درخور آن است که ضربه بخورد و مورد حمله قرار گیرد» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۸/۱۰). لذا آنچه برای امریکایی‌ها مهم است و بر این تناقض می‌افزاید تسلیم بودن کشورها است. شعارهای جذاب فقط برای تأمین منافع دولت سلطه‌گر است.

در این رابطه رفتار متناقض امریکایی‌ها به‌عنوان سبیل نظام سلطه در روابط بین‌الملل در روابط با شیخ‌نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس نمونه واضحی محسوب می‌شود. آن‌ها چشم خود را بر وضعیت سیاسی بسته و خفقان موجود در نظام‌های پادشاهی موروثی منطقه بستند؛ زیرا آن‌ها دولت‌های تابع نظام سلطه هستند و منافع این نظام را تأمین می‌کنند. برای امریکایی‌ها مهم، تن دادن کشورها به سلطه است.

جنگ افروزی و نقض صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی

از دیدگاه مقام معظم رهبری، صلح و امنیت بین‌المللی از جمله مسائل حاد جهان امروز است و

خلع سلاح‌های کشتار جمعی، یک ضرورت فوری است. نظام سلطه عامل مهم توسعه و ترویج درگیری و جنگ در نظام بین‌الملل و خاورمیانه است. آن‌ها شعار صلح و امنیت می‌دهند؛ ولی خود بزرگ‌ترین تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی هستند. ایشان در این رابطه می‌فرماید:

«امریکایی‌ها همیشه شعار صلح و طرفداری از صلح را می‌دهند؛ اما عملاً صلح را تهدید و دنیا را به جنگ می‌کشاند. آیا مصلحت کمپانی‌های اسلحه‌سازی این‌طور ایجاب می‌کند؟ آیا مصلحت‌های سیاسی استعماری و استکباری این‌گونه ایجاب می‌کند؟ آیا جهالت‌ها و غرورها و بی‌توجهی به حقایق عالم، این وضع را پیش می‌آورد؟ همه این‌ها محتمل است. آنچه واقعیت دارد و انسان در حرف‌های مسؤولان امریکایی می‌شنود، حرف‌های تهدیدکننده است... آن‌ها در عمل آتش جنگ را برمی‌افروزند! این حادثه، حادثه‌ای بسیار مهم و تلخ است. همه‌جا تهدید به جنگ، تلخ است... امروز کسانی که صلح را تهدید می‌کنند، بشریت را تهدید می‌کنند» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران و مسؤولان نظام، ۱۳۸۰/۷/۲۳)

مقام معظم رهبری در بیانات مختلف خویش از سیاست جنگ‌افروزی نظام سلطه در تحمیل جنگ ۸ ساله به جمهوری اسلامی ایران، حمله به افغانستان (۲۰۰۲) و عراق (۲۰۰۳)، تهدید جمهوری اسلامی ایران به حمله نظامی، حمایت از جنگ‌افروزی‌های رژیم صهیونیستی و... به‌عنوان مصادیق تناقض در سیاست‌های عملی نظام سلطه نام برده‌اند.

مواجهه متناقض نظام سلطه با مسئله فلسطین

یکی از مسائل بسیار مهم و متناقض نظام سلطه از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، مسئله فلسطین است. مقام معظم رهبری در رابطه با این مسئله می‌فرماید: «یک کشور مستقل و دارای شناسنامه روشن تاریخی به نام «فلسطین»، بر اساس یک توطئه وحشتناک غربی با سردمداری انگلیس در دهه ۴۰ قرن بیستم، از ملت آن، غصب و به‌زور سلاح و کشتار و فریب، به جماعتی که عمدتاً از کشورهای اروپائی مهاجرت داده شده‌اند، واگذار گردیده است. این غصب بزرگ که در آغاز با کشتارهای جمعی مردم بی‌دفاع در شهرها و روستاها و راندن مردم از خانه و کاشانه خود همراه بود، در طول بیش از شش دهه همچنان با همین جنایت‌ها ادامه یافته است... این، یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه بشریت است. سران سیاسی و نظامی رژیم غاصب صهیونیست، در این مدت از هیچ جنایتی پرهیز نکرده‌اند؛ نام‌های «صبرا» و «شتیلا» و «قانا» و «دیر یاسین» و امثال این‌ها با خون مردم مظلوم فلسطین در تاریخ ثبت شده است... رژیم صهیونیستی که با به‌راه انداختن جنگ‌های فاجعه‌بار و کشتار مردم

و اشغال سرزمین‌های عربی و سازمان‌دهی تروریسم دولتی در منطقه و جهان، ده‌ها سال ترور و جنگ و شرارت به راه انداخته، ملت فلسطین را که برای احقاق حق خود مبارزه می‌کنند، تروریست می‌نامد و شبکه رسانه‌های متعلق به صهیونیزم و بسیاری از رسانه‌های غربی نیز با زیر پا گذاشتن تعهد اخلاقی و رسانه‌ای، این دروغ بزرگ را تکرار می‌کنند. سردمداران سیاسی مدعی حقوق بشر نیز چشم بر این همه جنایت بسته و بدون شرم و پروا، از آن رژیم فاجعه‌آفرین حمایت می‌کنند» (سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس سران عدم تعهد، ۱۳۹۱/۶/۹). ایشان علاوه بر اشاره به جنایت‌های رژیم صهیونیستی به چشم‌پوشی نظام سلطه و مشارکت آن‌ها در جنایات این رژیم نیز اشاره می‌کنند: «هیچ کس در دنیا نیست که امریکایی‌ها را از مشارکت با جنایات و نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه مبرا بداند» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با سفرا و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۹۳/۵/۲۲). مقام معظم رهبری در مورد راه حل جمهوری اسلامی ایران برای حل بحران می‌فرماید:

«همه راه‌هایی که غربی‌ها و وابستگان آن‌ها برای حل مسئله فلسطین پیشنهاد کرده و پیموده‌اند، غلط و ناموفق بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود. ما راه‌حلی عادلانه و کاملاً دموکراتیک را پیشنهاد کرده‌ایم: همه فلسطینی‌ها، چه ساکنان کنونی آن و چه کسانی که به کشورهای دیگر رانده شده و هویت فلسطینی خود را حفظ کرده‌اند، اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی، در یک همه‌پرسی عمومی با نظارتی دقیق و اطمینان‌بخش شرکت کنند و ساختار نظام سیاسی این کشور را انتخاب نمایند و همه فلسطینیانی که سال‌ها رنج آوارگی را تحمل کرده‌اند به کشور خود بازگردند و در این همه‌پرسی و سپس، تدوین قانون اساسی و انتخابات شرکت نمایند. آنگاه، صلح برقرار خواهد شد» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۶/۹).

مقام معظم رهبری، راه‌حل اصولی بحران فلسطین را برگزاری همه‌پرسی می‌داند؛ ولیکن نظام سلطه در تناقضی آشکار با شعارهای خودش، نه تنها این راه‌حل را نمی‌پذیرد، بلکه از جنایت‌های رژیم صهیونیستی در نقض حقوق فلسطینیان، بازداشت‌های خودسرانه، شهرک‌سازی، ترور رهبران فلسطینی، تحمیل جنگ‌های نابرابر مانند جنگ‌های ۲۲ و ۸ روزه غزه، تجاوزگری این رژیم به همسایگان مانند جنگ ۳۳ روزه لبنان یا تهدید کشورهای منطقه، مانند تهدید حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، حمایت می‌کند.

برخورداری از تسلیحات هسته‌ای و مخالفت با دستیابی ایران به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای
دستیابی به فناوری هسته‌ای و توسعه آن زمینه‌ساز قطع وابستگی است و لذا نظام سلطه با آن

مخالف است: «اگر انرژی هسته‌ای موجب وابستگی بیشتر یک ملت به خودشان شود، آن را برای آن ملت مجاز می‌دانند. آن‌ها با آن انرژی هسته‌ای مخالفند که یک ملت با ابتکار خود، به دست خود، بدون نیاز به آن‌ها، با استقلال کامل به دست آورده است ... همین انرژی هسته‌ای برای دیگر ملت‌ها که دولت‌های مستکبر به آن‌ها می‌دهند، موجب وابستگی است؛ اما برای ملت ایران که خود از درون می‌جوشد، ابتکار و نوآوری می‌کند، خودش خلاقیت تولید می‌کند، موجب قطع وابستگی است. استکبار جهانی و دشمنان ملت ایران با این دشمن‌اند» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۳/۱۴).

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای میان پیشرفت علمی و خودبستگی و استقلال سیاسی رابطه مستقیمی وجود دارد و ایالات متحده مخالف پیشرفت علمی، بویژه هسته‌ای، ایران است. ایشان در این رابطه می‌فرماید: «می‌بینید درباره توانایی فنی و علمی ملت ایران، دستگاه استکبار چه جنجال و سراسیمگی از خود نشان می‌دهد. این هیاهویی که بر سر مسئله هسته‌ای راه انداخته‌اند از روی سراسیمگی است، دست‌پاچه‌اند. دستگاه سلطه نمی‌خواهد، نمی‌پسندد که غیر از محدوده خودشان، قدرت فناوری و قدرت علمی، آن‌هم به صورت مستقل و ناوابسته در اختیار ملت‌ها قرار بگیرد. حالا که می‌بینند یک ملت بدون تکیه به آن‌ها توانسته است یک فناوری فاخر علمی را به دست بیاورد ناراحت‌اند... مسئله، سلاح اتمی نیست، مسئله استقلال یک ملت است. آن‌ها مجامع جهانی را هم زیر نفوذ خودشان می‌گیرند و مجامع جهانی، یکی پس از دیگری، آبروی خودشان را بر اثر نفوذ آنها از دست می‌دهند» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۱۱/۱۸).

ایشان در این رابطه بر عزم ملت ایران برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای اشاره و بر اجتناب از دستیابی به سلاح هسته‌ای تأکید دارند. امریکا را بزرگ‌ترین دارنده سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی می‌دانند و حامی رژیم صهیونیستی معرفی می‌کنند که از تسلیحات هسته‌ای برخوردار است. نکته حائز اهمیت در این رابطه نیز این مسئله است که امریکا تنها کشور جهان است که از بمب هسته‌ای بر ضد ملت ژاپن استفاده کرده است و اکنون با داشتن بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای جهان، خود را حامی صلح و مخالف حق ملت‌ها در دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای معرفی می‌کند. همچنین در تناقضی آشکار از طرح جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد منطقه خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای حمایت نمی‌کند: «سلاح هسته‌ای نه تأمین‌کننده امنیت و نه مایه تحکیم قدرت سیاسی است، بلکه تهدیدی برای این هر دو است. حوادث دهه ۹۰ قرن بیستم نشان داد که داشتن این تسلیحات نمی‌تواند رژیمی همانند شوروی را هم حفظ کند ...

جمهوری اسلامی ایران استفاده از سلاح هسته‌ای و شیمیایی و نظایر آن را گناهی بزرگ و نابخشودنی می‌داند. ما شعار «خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای» را مطرح کرده‌ایم و به آن پایبندیم. این به معنی چشم‌پوشی از حق بهره‌برداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و تولید سوخت هسته‌ای نیست. استفاده صلح‌آمیز از این انرژی، بر اساس قوانین بین‌المللی، حق همه کشورها است... طنز تلخ روزگار ما آن است که دولت امریکا که دارنده بیشترین و مرگبارترین سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی و تنها مرتکب به کارگیری آن است، امروز می‌خواهد پرچم مخالفت با اشاعه هسته‌ای را به دوش بگیرد! آن‌ها و شرکای غربی‌شان، رژیم صهیونیستی غاصب را به سلاح‌های هسته‌ای مجهز کرده و برای این منطقه حساس، تهدیدی بزرگ فراهم کرده‌اند... من تأکید می‌کنم که جمهوری اسلامی هرگز در پی تسلیحات هسته‌ای نیست و نیز هرگز از حق ملت خود در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای چشم‌پوشی نخواهد کرد. شعار ما «انرژی هسته‌ای برای همه و سلاح هسته‌ای برای هیچ‌کس» است (سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس سران عدم تعهد، ۱۳۹۱/۶/۹). امریکا که از بمب اتمی استفاده کرده و یا فرانسه که آزمایش‌های هسته‌ای خطرناک انجام داده است، ما را متهم به تلاش برای ساخت بمب اتمی می‌کنند، در حالی که نظام اسلامی ایران بر مبنای فتوای شرعی و همچنین بر مبنای عقلانی، هیچ‌گاه به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده و نخواهد بود و آن را مایه دردسر می‌داند (سخنان مقام معظم رهبری در جمع شاعران و مداحان اهل بیت، ۱۳۹۴/۱/۲۰).

رفتارهای متناقض با پدیده تروریسم

یکی از شاخص‌های تعارض هنجاری جهان غرب با دنیای اسلام را می‌توان در قالب تولید مفاهیم و ادبیاتی مورد توجه قرار داد که منجر به افزایش احساس تهدید در جامعه غربی و گسترش نشانه‌های خصومت نسبی به جهان اسلام می‌شود. این امر دارای ماهیت فلسفی و سیاسی است (متقی و پیام، ۱۳۹۲: ۳۶). امروز در دنیا تناقضی وجود دارد. ملت ایران از نظر ملت‌های مسلمان و ملت‌های منطقه، یک ملت شجاع، مدافع حق و عدالت و ایستاده در مقابل زورگویی‌هاست؛ ملت ایران را این‌طور شناخته‌اند. آن‌ها ملت ایران را تحسین می‌کنند؛ اما همین ملت ایران و همین نظام جمهوری اسلامی که این قدر مورد ستایش ملت‌هاست، از نظر قدرت‌های زورگو، متهم به نقض حقوق بشر است، متهم به سلب امنیت جهانی و متهم به حمایت از تروریسم است! این تناقض است؛ تناقض بین نگاه ملت‌ها و خواسته قدرت‌ها. این تناقض، تهدید کننده نظام

سلطه جهانی است...» (سخنان مقام معظم رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۰۱/۰۱).

از نگاه مقام معظم رهبری، علت زیربنایی تروریسم، وجود اندیشه خشونت‌زا در جوامع غربی است. مقصود از این اندیشه خشونت‌آفرین، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و اعتقاداتی است که مسبب حاکم شدن «معیارهای دوگانه بر سیاست‌های غرب» و «تقسیم تروریسم به خوب و بد» و «ترجیح منافع دولت‌ها بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی» شده است. در پیامد چنین طرز تفکری است که «خشونت خاموش و زیان‌بار بر اثر تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملت‌ها» و «تحقیر فرهنگ‌های غنی توسط غرب، با وجود فقدان ظرفیت جانشینی در فرهنگ غرب» و «وجود دو مؤلفه «پرخاشگری» و «بی‌بندوباری اخلاقی» در آن»، بذر بغض و نفرت را در آسیب‌پذیرترین قشر جوانان مسلمان غربی می‌پاشد. «تغذیه فرهنگی ناسالم در محیط آلوده و خشونت‌زا در غرب» در همراهی با "کاشته شدن عقده‌هایی به‌خاطر نفرت عمیق حاصل از نابرابری‌ها و تبعیض در غرب و گشوده شدن بیمارگونه آن، که خود اشاره‌ای است بر ناکامی جوامع غربی در اعمال برابری قانونی و عملی در فرصت‌های اجتماعی و سیاسی فارغ از تعلقات اعتقادی و مذهبی، شمار بیشتری از اروپاییان را به سوی خشونت و گروه‌های تروریستی سوق داده است» (ر.ک.: نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و امریکای شمالی پس از حوادث ۲۰۱۵ فرانسه در: www.leader.ir).

در تناقضی آشکار، نظام سلطه به منافقین تروریست که دست آن‌ها به خون هزاران نفر از مردم بی‌گناه ایران آلوده است پناه داده است و از آنها حمایت می‌کند. آن‌ها گروه‌های فلسطینی و لبنانی را تروریست خطاب می‌کنند که با اشغالگران مبارزه می‌کنند؛ ولی در تناقضی آشکار از تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی در به شهادت رساندن مردم مظلوم فلسطین و لبنان و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی مانند طالبان، القاعده، داعش، جبهه النصره و ... حمایت می‌کنند. از این منظر، تروریسم اگر در راستای منافع نظام سلطه باشد از آن حمایت خواهند کرد و این موضوع، تناقض آن‌ها در عرصه عمل را نشان می‌دهد.

استفاده از ابزار زور و خشونت

پناه بردن به استفاده از زور و خشونت و تحریم از ویژگی‌های نظام سلطه برای پیش بردن منافع خویش و در تعارض با شعارهای آنها برای حفظ صلح بین‌المللی است. «وقتی که این‌ها با یک کشوری، با یک ملتی مسئله پیدا می‌کنند و نمی‌توانند غلبه فرهنگی و سلطه خودشان را تحمیل

کنند، دست به زور می‌برند و لشکرکشی می‌کنند؛ گاهی با لشکرکشی، گاهی با ترور و گاهی با راه انداختن جریان‌های تروریستی که این‌ها همه در همین زمان خود ما در همین اواخر دیده شده و در مقابل چشم مردم دنیا است» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳/۶/۱۳۹۳).

ساختارهای حافظ صلح در جامعه بین‌المللی مانند شورای امنیت در اختیار نظام سلطه است. این نهادها دارای ساختار و سازوکاری ناعادلانه و غیردموکراتیک هستند. شورای امنیت زمانی که منافع اعضا اقتضا کند سکوت می‌کند و در مسئله‌ای که یکی از اعضای نظام سلطه، یک طرف درگیری باشد از ایفای نقش خود ناتوان است. تجاوز امریکا به عراق، سکوت این شورا در قبال خشونت‌ها و جنایات رژیم صهیونیستی و متحدان خود مانند عربستان در یمن و بحرین، از نمونه‌های بارز این قضیه است «شورای امنیت یک دیکتاتوری آشکار و یک وضعیت منسوخ و تاریخ مصرف گذشته است. با سوء استفاده از همین سازوکار غلط است که امریکا و همدستانش توانسته‌اند زورگویی‌های خود را بر دنیا تحمیل کنند. آنها می‌گویند «حقوق بشر» و منافع غرب را اراده می‌کنند، می‌گویند «دموکراسی» و دخالت نظامی در کشورها را به جای آن می‌نشانند، می‌گویند «مبارزه با تروریسم» و مردم بی‌دفاع روستاها و شهرها را آماج بمب‌ها و سلاح‌های خود می‌سازند. در نگاه آن‌ها، بشریت به شهروندان درجه یک و دو و سه تقسیم می‌شوند. جان انسان در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین ارزان و در امریکا و غرب اروپا گران قیمت گذاری می‌شود. شکنجه و ترور اگر به دست امریکایی و صهیونیست و دست‌نشانندگان آنها صورت گیرد، مُجاز و کاملاً قابل چشم‌پوشی است... منافع خود را به نام «قوانین بین‌المللی» و سخنان تحکم‌آمیز و غیرقانونی خود را به نام «جامعه جهانی» به ملت‌ها تحمیل می‌کنند (سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس سران عدم تعهد، ۹/۶/۱۳۹۱).

حقوق بشر و تناقض در رفتارها

در گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای، رویکرد امریکا در خاورمیانه استوار بر تبعیض است. این کشور، از سویی، به بهانه نابودی تروریسم و آوردن دموکراسی و حقوق بشر، به افغانستان و عراق یورش برد و از مخالفان ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان پشتیبانی می‌کند و از سوی دیگر، از رژیم‌های عربی منطقه جانبداری می‌کند که نخستین بایستگی‌های حقوق بشر و دموکراسی را رعایت نمی‌کنند. از این دیدگاه، قدرت‌های سلطه‌گر مدعی حقوق بشر هستند؛ ولی

خودشان بزرگ‌ترین ناقض حقوق انسانی هستند. «این‌ها در دنیا دم از آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و این حرف‌ها می‌زدند؛ در عمل آن‌قدر این شعارها را نقض کردند که امروز طرح این شعارها در دنیا از سوی غربی‌ها به صورت یک امر مستهجن درآمده است؛ تعداد کودتاهایی که قدرت‌های غربی علیه دولت‌های مستقل انجام دادند، یک تعداد عجیبی است. طبق بعضی از گزارش‌ها، امریکا پس از جنگ دوم [جهانی] تا امروز در مورد پنجاه دولت انواع و اقسام اقدام‌ها را کرده؛ با ده‌ها جریان مقاومت مردمی مخالفت کرده که این‌ها در کارنامه امریکا و دیگران مضبوط است. تنها موردی که بمب اتم استفاده شده است [توسط] امریکا است که بیش از همه دم از حقوق مردم و مانند این‌ها می‌زند. زندان گوانتانامو، زندان ابوغریب، این حوادثی که پیش آمد، زندان‌های مخفی‌ای که در اروپا ثابت شد. برای همه و روشن شد که این‌ها زندان‌های مخفی دارند و مردم را شکنجه می‌کنند و هنوز هم هست؛ همه دارند می‌بینند؛ بنابراین، نظام ارزشی مورد ادعای غرب به چالش کشیده شده است (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۳/۶/۱۳).

شرایط بحرانی و وضعیت اسفبار ملت یمن پس از حمله نابرابر سعودی‌ها به این کشور که فجایع انسانی شدیدی را به وجود آورده و با سکوت مدعیان حقوق بشری نظام سلطه مواجه است، نمونه دیگری از این تناقض‌هاست که در کلام رهبری نمود دارد: «اقدام علیه ملت یمن، جنایت و نسل‌کشی و قابل تعقیب بین‌المللی است. کشتن کودکان و تخریب خانه‌ها و نابود کردن زیر بناها و ثروت‌های ملی یک کشور، جنایتی بزرگ است» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت، ۱۳۹۴/۱/۲۰).

حق تعیین سرنوشت و سلطه بیگانه

اصل تعیین سرنوشت، به عنوان یکی از اصول پایه حقوق بین‌الملل معاصر، در ماده ۱ منشور ملل متحد ذکر شده است. منشور از حق تعیین سرنوشت، به عنوان یکی از مبانی و پایه‌های روابط مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها و ملت‌ها یاد کرده است.

اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها که به معنای «حق ملت‌ها در انتخاب ساختار حکومتی و نهادهای حقوقی و سیاسی خود در جامعه بین‌المللی می‌باشد»، از مبانی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل است که بسیاری از اصول دیگر از آن ریشه می‌گیرد (قادری کنگاوری و روحی، ۱۳۹۲: ۶۱)

اکنون به صراحت مشاهده می‌شود که نظام سلطه از این حق در جایی استفاده می‌کند که به سود

خود باشد. در جایی که مردم فلسطینی برای خروج اشغالگران مبارزه می‌کنند و سرکوب می‌شوند، صحبتی از مبارزه برای حق تعیین سرنوشت نیست؛ ولی در جای دیگر که حکومتی مستقل، مستقر است و گروهی تروریست تحت حمایت غرب و متحدان عربی آن‌ها به جنایت دست می‌زنند، مانند آنچه در سوریه در حال وقوع است، از این ابزار به بهترین نحو استفاده می‌کنند. در ارتباط با قیام مردم بحرین برای دستیابی به حقوق اولیه سیاسی خود نیز چنین وضع متناقضی توسط غربی‌ها وجود دارد. «در بحرین، اکثریتی مظلوم که سال‌های متمادی است از حق رأی و دیگر حقوق اساسی محرومند، به مطالبه حق خود برخاسته‌اند. آیا چون این اکثریت مظلوم شیعه‌اند و حکومت جبار سکولار، متظاهر به سنی‌گری است، باید این نزاع شیعه و سنی دانست؟ استعمارگران اروپایی و امریکایی و متحدان آنان در منطقه البته می‌خواهند چنین وانمود کنند؛ ولی آیا این حقیقت است؟ این‌ها است که علمای دین و مصلحان منصف را به تأمل و دقت و احساس مسئولیت فرا می‌خواند» (سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹).

نتیجه‌گیری

نظام سلطه امروز در موقعیت ویژه‌ای قرار دارد؛ وضعی که در آن تناقض در رفتار با دیدگاه‌ها و شعارهای آن‌ها بیش از گذشته برای ملت‌های آگاه و آزادی‌خواه جهان آشکار شده است. از طرف دیگر تضادها و تعارضاتی نیز در این نظام آشکار شده است که با توجه به آن‌ها به نظر می‌رسد سلطه‌گران با پنج نوع اختلاف و درگیری روبه‌رو خواهند بود:

۱. گسترش مقاومت ملت‌های سلطه‌ستیز با سرنگونی دولت‌های وابسته و روی کار آمدن دولت‌های مردمی، عرصه را بر قدرت‌های سلطه‌گر روزبه‌روز تنگ‌تر خواهد کرد و مشکلاتی جدی برای نظام سلطه به وجود می‌آورد. این موضوع در فرایند بیداری اسلامی در جهان عرب خود را نشان داد که البته با مدیریت قدرت‌های سلطه‌گر مهار شد؛ ولی به نظر می‌رسد در آینده زمینه بروز داشته باشد.

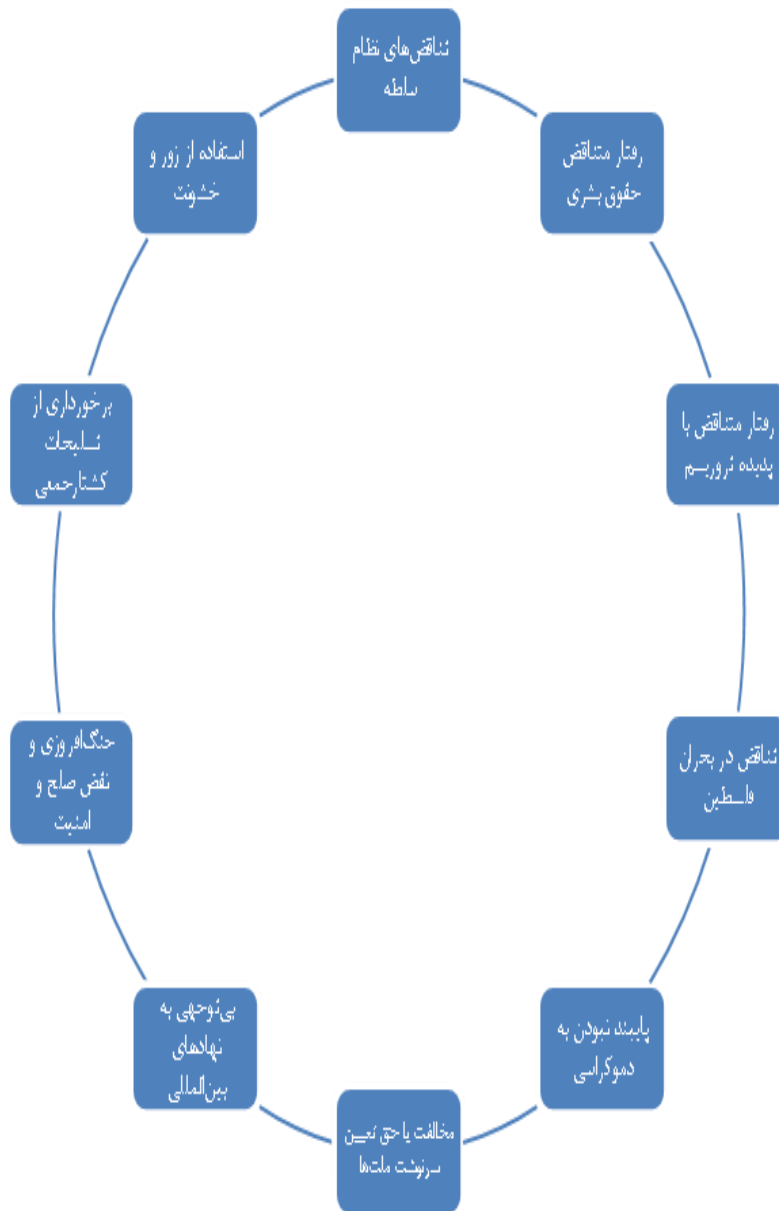
۲. با توجه به افزایش آگاهی توده‌های مردم در کشورهای سلطه‌گر، نه تنها تحت تأثیر تبلیغات یک‌سویه، بسیج آن‌ها در خدمت دولت‌هایشان مشکل‌تر می‌شود، بلکه به‌صورت روزافزونی در برابر اجرای تصمیمات تجاوزکارانه آن‌ها موانعی جدی ایجاد می‌کنند که موجبات شکست دولت‌های حاکم را فراهم خواهد ساخت؛ همان‌گونه که در انگلیس و در امریکا نیز در جریان جنبش وال‌استریت مشاهده شد.

۳. اختلاف‌ها و تضاد منافع میان دولت‌های سلطه‌گر همچنان ادامه خواهد داشت؛ زیرا با توجه به محدودتر شدن منابع و بازار و رقابتی که به آن‌ها نیاز خواهند داشت، بر سر تقسیم منافع در جامعه جهانی به توافق و تفاهم نخواهند رسید؛ به گونه‌ای که هر یک می‌کوشند موقعیت و امتیاز بیشتری کسب کنند که البته به نظر می‌رسد این درگیری‌ها به جنگ میان آنها منجر نخواهد شد.

۴. در حالی که در اردوگاه سلطه‌گران، بازیگران می‌کوشند همچنان نظام ظالمانه و غیرعادلانه و ستفالیایی و قواعد بازی آن را حفظ کنند، اردوگاه سلطه‌ستیزان درصدد شکستن این تابوی چندصدساله نظام سلطه هستند و برای جامعه جهانی، برنامه و هدف‌ها و قواعد بازی جدیدی را تعریف می‌کنند.

۵. آمال و هدف‌های این دو اردوگاه نه تنها هیچ گونه سنخیت و تشابهی با یکدیگر ندارند، بلکه در تضاد و تعارض جدی با یکدیگرند؛ به گونه‌ای که امکان آشتی و مصالحه میان آن دو وجود ندارد. به عبارت دیگر، هر ضربه‌ای که بر یکی وارد آید، سبب تقویت جایگاه و افزایش قدرت دیگری خواهد شد.

در این راستا مقام معظم رهبری با ترسیم افق سیاست‌های بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی ایران به داعیه محور نظام سلطه اشاره می‌کنند. در نظر ایشان این قضیه از رهیافت ابتدایی اسلام و انقلاب اسلامی به انسان مطرح است؛ زیرا عدالت، خواسته بزرگ همه آحاد بشر در طول تاریخ بوده است. امروز که پرچم عدالت به دست جمهوری اسلامی ایران در جهان است، در حقیقت یک خواسته تاریخی طولانی و طبیعی و فطری انسان را مطرح کرده‌ایم؛ بنابراین، انقلاب اسلامی ایران از جذابیت فوق‌العاده در حوزه آرمان برخوردار است که با بسط آن در حوزه‌های گوناگون نظام بین‌الملل، می‌تواند با نوعی مقاومت، یعنی مقاومت فرهنگی مبتنی بر فطرت انسانی، در آینده به بازتعریف قدرت خویش در نظام بین‌الملل اقدام کند و با تشکیل جبهه مقاومت ضد سلطه برای تغییر در این نظام ناعادلانه اقدام کند.



زنجیره تناقضات نظام سلطه از دیدگاه مقام معظم رهبری

جدول نشانه‌ها و شاخص‌های آسیب‌پذیری نظام سلطه

سطوح	حوزه‌ها	نشانه‌ها و شاخص‌های آسیب‌پذیری نظام سلطه
داخلی	آسیب‌پذیری ناشی از کنش نیروهای اجتماعی و چالش‌های درون‌ساختاری	<ul style="list-style-type: none"> • مقاومت در حاشیه؛ • اضافه‌باری در ساختار داخلی؛ • برهم خوردن توازن اقتصادی؛ • واکنش نهادها و بازیگران ائتلاف؛ • هویت‌گرایی اسلامی؛ • ظهور نیروهای گریز از مرکز؛ • مرکزیت‌یابی حاشیه؛ • ظهور جنبش‌های اجتماعی؛ • تضاد نخبگان؛ • ملی‌گرایی و مقاومت از درون؛ • کسری بودجه و رکود اقتصادی؛ • تغییر در موازنه اقتصادی؛ • افزایش بدهی و انتقال سرمایه؛ • فرسایش در ساختار سیطره‌گرا؛ • ایجاد شکاف بین متحدان؛ • رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیک؛ • کنش بازیگران بین‌المللی؛ • تحولات فناورانه ارتباط‌های دانش‌بنیاد؛ • مهاجرت، محیط زیست و حاشیه‌نشینی؛ • کنش بازیگران فراملی و فراملی.
منطقه‌ای	آسیب‌پذیری راهبردی در محیط منطقه‌ای	<ul style="list-style-type: none"> • تمرکز و انباشت قدرت برای موازنه در برابر متحدان منطقه‌ای امریکا و رژیم صهیونیستی؛ • آرایش دفاع متقابل در برابر تهدیدهای منطقه‌ای؛ • فرسایش نیروهای امریکا از طریق تداوم حضور در محیط‌های عملیاتی؛ • حمایت غیرمستقیم از نیروهای چالش‌گر منطقه‌ای برای

نشانه‌ها و شاخص‌های آسیب‌پذیری نظام سلطه	حوزه‌ها	سطوح
<p>مقابله با راهبردهای امریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه؛</p> <ul style="list-style-type: none"> • انجام اقدام‌های متقابل تدافعی در برابر تهدیدهای رژیم صهیونیستی؛ • رزمایش و انجام عملیات موردی درمقابله با بحران‌های منطقه‌ای؛ • متنوع‌سازی نیروهای مقابله‌کننده با هدف‌های منطقه‌ای امریکا. 		
<ul style="list-style-type: none"> • چالش‌های ناشی از هرج‌ومرج‌گرایی در سیاست بین‌الملل؛ • چالش‌های ناشی از موازنه‌گرایی قدرت‌های بزرگ؛ • چالش‌های ناشی از ظهور دیگران در مناطق مرکزی و شبه‌پیرامونی؛ • چالش‌های ناشی از کنش بازیگران گریز از مرکز؛ • چالش‌های ناشی از کاهش مشروعیت در محیط پیرامونی؛ • چالش‌های ناشی از بدهی در اقتصاد جهانی و عدم موازنه دلار با طلا؛ • چالش‌های ناشی از گسترش مداخله‌گرایی و ظهور نیروی مقاومت. 	<p>چالش‌های نظام سلطه در ساختار نظام بین‌الملل</p>	<p>بین‌المللی</p>

منابع

الف - فارسی

- اسدی، ناصر و رضایی‌پناه، امیر، (۱۳۹۲)، «میانی تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل و هم‌گرایی و واگرایی‌های آن در گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، بهار، سال سوم، شماره ۱.
- اسدی، ناصر، (۱۳۹۳)، «تحلیل گفتمانی سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای (گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال دوم، بهار و تابستان، شماره ۵.
- بی‌نا، (۱۳۸۳)، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، چاپ چهارم تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۶)، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵.
- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- قادری کنگاوری، روح‌الله و روحی، نبی‌الله، (۱۳۹۲)، «تأثیر بیداری اسلامی بر ماهیت و کارکرد نظام سلطه»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، پاییز، سال شانزدهم، شماره ۶۰.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- کالاهان، پاتریک، (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی در آمریکا، ترجمه داود غرایاق زندی و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لک‌زایی، نجف، (۱۳۸۹)، «انقلاب اسلامی و تکاپوهای سلطه‌گرایانه آمریکا»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، تابستان، شماره ۲۱.
- متقی، ابراهیم و پیام، فرشته، (۱۳۹۲)، «اقتدارگرایی نظام سلطه و جنبش اجتماعی ساختاری مقاومت»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، تابستان، دوره نخست (ویژه‌نامه عدم تعهد).
- متقی، ابراهیم و همکاران، (۱۳۹۳)، «بررسی آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف راهبردی بازیگران نظام سلطه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، بهار، سال ۱۲، شماره ۴۵.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۸۸)، «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین‌الملل)»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، بهار، شماره ۱۶.

- نامدار، مظفر و ضمیریان، محمدحسین، (۱۳۹۰)، «مقام معظم رهبری و نظریه ساختاری روابط بین‌الملل در سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره هشتم، بهار، شماره ۲۴.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۴)، *چالش‌های هویت در آمریکا*، ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.

ب- انگلیسی

- Cox, Robert, (1981), "Labour and Hegemony", *International Organizations*, Summer, Vol. 31.
- Gilpin, R, (1981), *War and Change in World Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ikenberry, John, (2011), "The Future of Power", *Foreign Affairs*, March/April.

